

# آموزش طبقاتی فرصت‌ها را محدود می‌کند

مدارس سمپاد و غیرانتفاعی با امکانات ویژه و آزمون‌های دشوار، برتری تحصیلی دانش‌آموزان مرفه را تضمین می‌کنند و شکاف آموزشی را میان طبقات مختلف جامعه گسترش داده‌اند

یک سال کنکوری دیگر به پایان رسید و با اعلام نتایج، بسیاری از دانش‌آموزان دیروز عنوان دانشجویان امروز را کسب کردند. در این میان، غیبت گسترده دانش‌آموزان مدارس دولتی بین نفرات برتر کنکور توی چشم می‌زند و صدای همه را درآورده است.

غیرانتفاعی‌ها، سمپادی‌ها و نمونه دولتی‌ها گوی سبقت را از دولتی‌ها ربوده‌اند. واکاوی دلایل این مسئله و سنجش نسبت آن با عدالت آموزشی نیاز امروز سیستم آموزشی ایران است و نقاط تاریک زیادی را روشن می‌سازد.

آموزش و پرورش همگانی در طول سالیان طولانی که به سبک نوین در ایران تأسیس شده، فراز و فرودهای زیادی را از سر گذرانده؛ انقلاب‌ها و جنگ‌ها را به چشم دیده و به نقطه کنونی رسیده؛ نقطه‌ای که در آن میزان تحقق رؤیای عدالت آموزشی بیش از پیش محل سؤال است.

چشم‌اندازی که با وقوع انقلاب اسلامی پا گرفت، عدالت و دسترسی همه مردم به منابع موجود در کشور بود. آموزش در افاق‌های این چشم‌انداز سهم زیادی داشت. بر همین مبنا اصل ۳۰ قانون اساسی در مورد آموزش همگانی صریح و روشن عنوان کرده است: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خود کفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد». علاوه بر این، ایران با عضویت خود در کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش یونسکو، التزام به این امر را پذیرفته است.

این کنوانسیون ستون فقرات حقوق بین‌الملل آموزشی در حوزه برابری است و هرگونه تبعیض در دسترسی، کیفیت و شرایط آموزشی را ممنوع می‌کند.

همچنین میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که ایران به آن پیوسته، در ماده ۱۳ و ۱۴ خود «حق آموزش» را به تفصیل تضمین می‌کند: «آموزش ابتدایی اجباری و رایگان، توسعه تدریجی رایگان سازی آموزش متوسطه و عالی... با وجود همه این‌ها، انتظار می‌رفت امروز دسترسی همگانی به امکانات آموزشی یکسان میسر باشد، اما آمار میلیونی بازماندگان از تحصیل، کیفیت پایین مدارس در بسیاری از مناطق کشور و پیامدهای نابرابر جداسازی دانش‌آموزان نشان می‌دهد با آن هدف والا فاصله بسیار داریم.

## باری بر دوش مدارس دولتی

مدارس ایران در دهه‌های اخیر دستخوش تغییرات گوناگونی شده‌اند. این تغییرات شامل توسعه فیزیکی و گسترش دسترسی به آموزش به واسطه خصوصی‌سازی و بحران‌هایی است که ریشه در کمبود منابع، ضعف برنامه‌ریزی و فشارهای اجتماعی دارند.

در نگاه اول، همه‌گیری سوادآموزی یکی از موفقیت‌های بزرگ به‌شمار می‌آید. براساس آمارهای منتشر شده در اوایل سال ۱۴۰۳ نرخ کلی سوادی در ایران به حدود ۹۰٫۷ درصد رسیده است. البته وقتی پای کیفیت به میان می‌آید، تصویر پیچیده‌تری شکل می‌گیرد.

ارائه آموزش خصوصی و دولتی، فضای آموزشی را طی این سال‌ها دوپاره کرده است. کلاس‌های پرجمعیت، کمبود معلم متخصص، محتوای آموزشی که با نیازهای روز همخوانی ندارد و فرسودگی فضاهای آموزشی از جمله مسائلی است که در مدارس دولتی دیده می‌شود. از سوی دیگر، تمرکز بیش از حد نظام آموزشی بر کنکور و آزمون‌های استاندارد باعث شده بخش مهمی از فرایند یادگیری به حفظیات و رقابت برای نمره تقلیل پیدا کند. مدارس غیرانتفاعی و سمپاد امکانات آموزشی ویژه در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند و با تمرکز روی هر یک از آن‌ها به پیشرفت تحصیلی‌شان کمک می‌کنند.

ع. حسینی «فارغ‌التحصیل مدارس سمپاد در مورد تجربه خود به‌آینه‌نو می‌گوید: «کیفیت آموزشی به وضوح با مدارس دولتی تفاوت داشت. معلم‌های ما از بین معلم‌های ناحیه و منطقه گلچین می‌شدند و بهترین‌ها به سمپاد می‌آمدند. ما لایر اتوار سمعی و بصری خیلی خوبی داشتیم و آزمایشگاه مجهزی هم در اختیارمان بود.»

در مدارس دولتی، اما هنوز هم نسبت دانش‌آموز به معلم در برخی مناطق بیش از ۴۰ نفر در کلاس است. این امر نه‌تنها کیفیت آموزش را پایین می‌آورد بلکه امکان توجه فردی به دانش‌آموزان را تقریباً از بین می‌برد.

حقوق پایین و شرایط سخت کاری معلمان سبب شده انگیزه شغلی کاهش یابد. در این وضعیت کودکانی که باید بر اساس استعدادشان پرورش یابند، در ازدحام و بی‌توجهی رها می‌شوند. مدارس دولتی همچنان بیشترین بار آموزش کشور را بر دوش دارند و بیشترین



▲ شکاف آموزشی ایران روز به روز عمیق‌تر می‌شود؛ جایی که پول، مسیر تحصیل و موفقیت را تعیین می‌کند

دانش‌آموزان بوده یا خیر؛ دانش‌آموزان و دانشجویانی که قادر به پرداخت هزینه‌های بالای آموزش در مدارس و دانشگاه‌های خصوصی نیستند، اغلب کیفیت پایین آموزش و محرومیت نصیبشان می‌شود.

به گفته علی امرایی، عضو کمیسیون آموزش دیده‌بان شفافیت و عدالت، در قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی قرار نبود جلوی پیشرفت مدارس دولتی گرفته شود، اما عملاً موفقیت‌های کسب شده توسط مدرسی است که با مدیریت مالی قوی اداره می‌شوند. این درحالی است که بودجه وزارت آموزش و پرورش عمدتاً صرف حقوق و دستمزد می‌شود و نمی‌تواند مانند مدارس غیرانتفاعی عمل کند. باید برای وزارت آموزش و پرورش، وقت و هزینه صرف شود و مدیریت قوی اعمال شود.

مدرسه دولتی برای بسیاری از خانواده‌ها تنها گزینه ممکن است. همین واقعیت، نقش تعیین‌کننده این مدارس را در شکل‌دهی به آینده اجتماعی ایران نشان می‌دهد. به باور کارشناسان، اگر کیفیت آموزش در مدارس عادی ارتقا نیابد، عدالت آموزشی و توسعه پایدار کشور با بن‌بستی جدی مواجه خواهد شد.

## پرورش استعداد یا تبعیض؟

نیمه دوم دهه شصت کمبود بودجه و ناتوانی در اداره امور مدارس سراسر کشور باعث شد تا مدارس خصوصی بتوانند پا به عرصه آموزش کشور بگذارند. شاید کسی نمی‌دانست این مدارس با محوریت پول، ممکن است

ضربه‌های جبران‌ناپذیری به بدنه نظام آموزشی وارد کنند.

مدارس استعدادهای درخشان (سمپاد) به‌عنوان نمادی از نخبگان علمی ایران شناخته می‌شوند. این مدارس از سال ۱۳۶۶ با هدف پرورش استعدادهای ویژه تأسیس شدند؛ علامه حلی برای پسران و فرزانتگان برای دختران. این مراکز طی سال‌ها فارغ‌التحصیلانی برجسته در علوم و فناوری به جامعه معرفی کرده‌اند.

«الهام یآوری»، رئیس سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان با بیان اینکه تجربه موفق مدارس سمپاد در سال‌های اخیر، نشان‌دهنده امکان تحقق اهداف آموزشی تعیین شده است، گفت: «دستاوردهای علمی دانش‌آموزان از جمله کسب مدال‌های جهانی المپیاد و موفقیت‌های پژوهشی در سراسر کشور، مؤید این است که مدارس استعدادهای درخشان توانسته‌اند فرآیند اثرگذاری دانش‌آموزان را به درستی هدایت کنند.»

در کنار این مزایا، سمپاد همواره در معرض نقد بوده است. مهم‌ترین انتقاد، نقش این مدارس در تعمیق نابرابری آموزشی است. آزمون‌های ورودی دشوار، خانواده‌ها را ناگزیر به ثبت‌نام فرزندان در کلاس‌های خصوصی و مؤسسات پرهزینه می‌کند. در نتیجه، احتمال موفقیت در ورود به سمپاد برای کودکان خانواده‌های مرفه بیشتر است.

این روند به تدریج شکاف میان مدارس سمپاد و مدارس عادی را گسترش می‌دهد و حس تبعیض را در جامعه تقویت می‌کند. اگر اکثریت دانش‌آموزان در مدارس عادی با کمبود امکانات و آموزش ناکارآمد روبه‌رو باشند، دستاوردهای سمپاد هرچقدر هم درخشان باشد، نمی‌تواند بر زخم نابرابری سرپوش بگذارد.

بعد از اعلام نتایج کنکور، عملکرد مدارس سمپاد را بررسی کرد و گفت: «سازمان سمپاد بیش از آنکه در خدمت پرورش استعدادهای برتر کشور باشد، در خدمت دانش‌آموزان برخوردارر شهرهای بزرگ است. سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (سمپاد) که بنا بود زمینه پرورش استعدادهای درخشان همه دانش‌آموزان کشور را مبتنی بر عدالت مهیا کند، عمده فعالیت خود را به مدارس زیرمجموعه متمرکز کرده و دانش‌آموزان مستعد خارج از این مدارس سهمی از خدمات و اعتبارات این سازمان ندارند.»

اگر تعداد دانش‌آموزان دارای استعداد درخشان کشور را که در شهرهای کوچک، روستاها و مناطق حاشیه‌ای شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند و به مدارس سمپاد در دوره متوسطه دسترسی ندارند، معادل ۲۰ درصد دانش‌آموزان این مدارس در نظر بگیریم، می‌بایست حداقل ۲۰ درصد از رتبه‌های برتر کنکور به مدارس دولتی که دانش‌آموزان استعداد درخشان در آنها تحصیل کرده‌اند، اختصاص یابد اما سهم صفر یا نزدیک به صفر مدارس دولتی نشان می‌دهد که حتی استعدادهای درخشان اگر در مدارس سمپاد نباشند و به معلمان و دوره‌های خاص دسترسی نداشته باشند، نمی‌توانند به جایگاه شایسته خود دست یابند.

## آینده مدارس خصوصی

و سیاست‌های تمرکزگرا شده است. در واقع، کودکی که در مناطق محروم حتی از حق ابتدایی آموزش بازمی‌ماند، همان نقطه‌ای را بازتاب می‌دهد که در انتهای مسیر، غیبت مدارس عادی در صدر کنکور به نمایش می‌گذارد: بازتولید ساختاری نابرابری. علی امرایی پیشنهاد می‌دهد: «از سازمان سنجش و وزارت آموزش و پرورش می‌خواهیم که نمرات سه‌هزار نفر برتر را منتشر کنند و دهک‌بندی آن‌ها را مشخص کنند. باید دید این سه‌هزار نفر بیشتر از دهک‌های پایین جامعه (دهک‌های یک، دو و سه) هستند یا از دهک‌های بالا (۸، ۹، ۱۰) که قشر مرفه جامعه محسوب می‌شوند.» حسینی در این مورد می‌گوید: «به نظر من چیزی در تغییر مدارس نباید تغییر کند، آن‌ها کار خود را درست انجام می‌دهند. آنچه باید تغییر کند افزایش کیفیت آموزش در مدارس معمولی و بالا بردن امکانات کمک آموزشی است.

با حذف و کم کردن بودجه سمپاد چیزی درست نمی‌شود و با افزایش بودجه آموزش و پرورش باید تبعیض را از بین برد.» روزگار سپری شده در سیستم آموزشی ایران نشان می‌دهد آموزش عمومی بیش از آنکه موتور توسعه باشد، به میدانی برای بازتولید نابرابری تبدیل شده است. متخصصان اما بر این باورند که چشم‌انداز کاملاً تاریک نیست. تجربه‌های موفق در برخی مدارس، تلاش معلمان دلسوز و حساسیت روزافزون جامعه نسبت به کیفیت آموزش، می‌تواند شرایط موجود را تغییر دهد. شرط اساسی این تغییر، بازاندیشی در سیاست‌های آموزشی و تخصیص منابع عادلانه است. اگر مدارس عادی تقویت شوند، اگر عدالت آموزشی نه در شعار بلکه در عمل دنبال و اگر پرورش استعدادهای برتر با ارتقای آموزش همگانی همراه شود، می‌توان امید داشت که مدرسه بار دیگر به انون عدالت و توسعه در ایران بدل شود.



مهین مهدوی

جامعه‌شناس و دبیر فلسفه و منطق

## از دارالفنون تا سمپاد

عمر آموزش عمومی و اهمیت آن در جهان طولانی است. جان استوارت میل، فیلسوف انگلیسی آموزش را ابزار تحقق دموکراسی و کاهش نابرابری می‌داند؛ آموزشی که افراد را توانمند می‌سازد تا شهروندانی آگاه و فعال باشند. کارل مارکس، نظریه‌پرداز و اندیشمند آلمانی بر این باور بود که آموزش باید از همان نخستین مراحل زندگی کودکان به‌صورت رسمی و توسط دولت تأمین شود تا مسیر رشد همه را هموار سازد. بنابراین تبیین اهمیت آموزش همگانی در ذهن جامعه جهانی نهادینه شده است.

از زمانی که امیرکبیر دارالفنون را تأسیس کرد و میرزا حسن رشدیه مدرسه بنا نهاد، زمان زیادی می‌گذرد. وقتی امروز وضعیت مدارس کشور را می‌بینیم، باید از خود پرسیم آیا مسیر همگانی شدن آموزش به درستی پیش رفته و عدالت آموزشی را پدید آورده است؟

اگر به متن زندگی روزمره بایبیم هر سال با اعلام نتایج کنکور، دوباره بحث عدالت آموزشی به صدر خبرها می‌آید. حتماً در این روزها با این دست اخبار مواجه شده‌اید؛ امسال هم سمپادی‌ها بیشترین سهم رتبه‌های برتر را به خود اختصاص داده‌اند و مدارس دولتی جامانده‌اند. این فقط آمار نیست بلکه نشانه‌ای است از نوعی نابرابری. وقتی دانش‌آموزان مدارس معمولی باور کرده‌اند که جایگاهی در صدر ندارند یعنی سهم خود را از پیش کم می‌بینند. اینجا می‌توان فهمید که عدالت آموزشی پیش از آن‌که در مدارس و دفترچه کنکور نقش شود، در ذهن بچه‌ها فرو ریخته است.

مدارس سمپاد در سال‌های گذشته بستری برای رشد بسیاری از استعدادهای درخشان فراهم کرده‌اند. با این وجود، بیشتر کشورهایی که در حوزه آموزش پیشرو محسوب می‌شوند، به جای ایجاد مدارس نخبه‌محور، مدارس فراگیر و جامع دارند. یعنی همه دانش‌آموزان صرف‌نظر از سطح توانایی، در یک محیط مشترک یاد می‌گیرند و مدرسه وظیفه دارد نیازهای متفاوت آنان را پوشش دهد.

این موضوع از زوایای مختلف قابل بررسی است و مزایا و چالش‌هایی دارد. از یک‌سو حضور دانش‌آموزان تیزهوش در کنار هم‌کلاسی‌های عادی، کیفیت یادگیری و سطح انگیزه در کلاس را بالاتر می‌برد. بچه‌های عادی می‌بینند که هم‌کلاسی‌شان جلوتر است و این به عنوان محرک عمل می‌کند. از سوی دیگر، همین تفاوت می‌تواند احساس عقب‌ماندگی و سرخورگی ایجاد کند. معلم میان دو گروه متفاوت گرفتار می‌شود؛ نه می‌تواند همه را با تیزهوش‌ها پیش ببرد و نه سرعت کلاس را آنقدر پایین بیاورد که بچه‌های برتر دلسرد شوند. این وضعیت هم برای معلم فرساینده است و هم برای دانش‌آموزان گیج‌کننده.

شیوه جداسازی دانش‌آموزان تیزهوش به شکل‌گیری «جزیره نخبگان» منجر می‌شود که با جامعه فاصله دارد و نابرابری و فقدان تجربه مشترک نسلی ایجاد می‌کند. در بسیاری از کشورها، به جای مدارس نخبه‌محور، روی تقویت مدارس عمومی سرمایه‌گذاری می‌کنند تا استعدادها در دل جمع کشف شود. در ایران اما مدارس خاص نماد موفقیت شده و مدارس دولتی عادی حاشیه‌ای شده‌اند.

